

## رابطه معرفت و عبادت از دیدگاه ملاصدرا

غلامرضا افشون<sup>۱</sup>

عزیزاله افشار کرمانی<sup>۲</sup>

### چکیده

ملاصدرا با قائل شدن به دو قوه عقل نظری و عقل عملی برای نفس، سعادت حقیقی انسان را در گرو کمال آن دو قوه معرفی می‌کند. ایشان با محور قرار دادن اصل وجود می‌خواهد ارتباط انسان را با خویشتن، جهان و خدا، به‌گونه‌ای تبیین نماید تا سعادت او و کمالش تأمین شود. از نظر ایشان، نفس معرفت یافته وقتی به ذات حقیقی خود برمی‌گردد، به بهجت و سروری وصف‌ناپذیر می‌رسد که عبادت برای او صدور فعل آزادی و حریت از مُشتهیات و تمنییات بدن بوده و این همان سعه وجودی در حکمت متعالیه است. نگاه ظاهرگرایانه به مفهوم عبادت و دور شدن از وجه تربیتی و انسان‌سازی دین یعنی عقلانیت و معرفت، می‌تواند ریشه بحران انسانیت و سقوط آن به مرتبه حیوانیت باشد. در این پژوهش که از نوع کتابخانه‌ای بوده، رابطه بین معرفت و عبادت از نظر ملاصدرا بررسی و تحلیل شده و میزان هماهنگی دیدگاه ایشان با آیات قرآنی ارزیابی گردیده است. با تبیین این رابطه عامل پیونددهنده عقل و دین یعنی مسئله سعادت و شناسایی عوامل مؤثر در تکامل نفس روشن می‌شود. با بررسی انجام شده در این پژوهش، این نتایج حاصل شد که معرفت و حکمت راه‌یابی به ملکوت و عالم حقایق موجودات و حیات حقیقی انسان یعنی حیات معقول است. مسیر نفس به این حیات، کسب فضیلت عدالت، از طریق اعتدال در قوای بدنی و حسی است که این جز با بندگی و عبادت میسر نیست؛ یعنی تزکیه بستر تفکر بوده و عبادت بهترین ابزار برای تزکیه است. بر این مبنا، انسانِ عالم و عابد به سعادت حقیقی نائل می‌گردد.

**واژه‌های کلیدی:** ملاصدرا، عبادت، سعادت، قرب.

۱- دانش‌آموخته دکترای تخصصی فلسفه اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

Email: Afshon45@gmail.com

۲- دانشیار گروه فلسفه اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۷

دریافت: ۱۳۹۷/۱/۵

## ۱. مقدمه

صدرالدین محمد شیرازی (۹۷۹-۱۰۵۰ق) مؤسس حکمت متعالیه در فلسفه اسلامی است که معمولاً ملاصدرا نامیده می‌شود، در نظام تألیفی جدیدی که ملاصدرا به نام حکمت متعالیه تأسیس کرد، می‌توان پنج عنصر اصلی را به وضوح بازشناخت، این عناصر عبارت‌اند از: فلسفه ارسطو و پیروانش، تعالیم حکمای افلاطونی، تعالیم ابن سینا، نظریات عرفانی ابن عربی و اصول وحیانی، به خصوص آن دسته از تعالیم پیامبر اسلام (ص) و ائمه شیعه (ع) که بیشتر جنبه باطنی داشتند. آثار گران سنگ این فیلسوف عالی قدر بالغ بر چهل و پنج عنوان است. حاشیه او بر الهیات شفای ابن سینا مبین اصلاح او در فلسفه است و تعلیقه او بر حکمت الاشراق سه‌رودی، شالوده‌ای استوار برای فلسفه اشراق فراهم می‌آورد. شاهکار او که یک دایره‌المعارف فلسفی به شمار می‌رود، اسفار اربعه است. در این کتاب بیش از هزار آیه از قرآن مجید و متجاوز از دویست حدیث را در موارد مختلف به مناسبت مبحث، ذکر و تفسیر کرده است. اثر بزرگ او در شرح اصول کافی، یکی از اساسی‌ترین آثار جهان تشیع است که در آن، میان تشیع و مکتب افلاطونی نوعی هماهنگی ایجاد شده است که به کتاب اعتقادی شیخ صدوق برمی‌گردد. ملاصدرا شاگردان بسیاری تربیت کرده است که ملامحسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق)، ملاعبدالرزاق لاهیجی (م ۱۰۷۲ق) که این دو نفر داماد ملاصدرا هم بودند و به علاوه حسین تنکابنی (م ۱۱۰۴ق) از شاگردان ممتاز ملاصدرا به شمار می‌آیند (کرین، ۱۳۹۲ش: صص ۴۲۷-۴۲۸).

محور انسان‌شناسی فلسفی عصر حاضر، شأن و کرامت انسان و سعادت اوست، ملاصدرا به‌عنوان یک حکیم مسلمان و مفسر قرآن، با مبانی فلسفی خاص خود و با محور قرار دادن اصل وجود در حکمت متعالیه می‌خواهد ارتباط انسان را با خویشتن، جهان و خدا، به‌گونه‌ای تبیین نماید تا سعادت انسان و کمال او تأمین شود. براساس آموزه‌های فلسفی ملاصدرا، انسان جامع وجود است و مطابق آموزه‌های دینی، شأن الهی انسان به‌گونه‌ای است که قلب او حرم الهی است. توجه ملاصدرا به «شأن وجودی» و «خود حقیقی» انسان، یعنی بازگشت به توانمندی‌های وجودی انسان که وحی نیز ما را به آن دعوت می‌کند و از غفلت و خودفراموشی بازمی‌دارد. این امر کلید سعادت آدمی است، زیرا انسان حاصل سرنوشت خویش است؛ «وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْرَمْتَاهُ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ؛ و ما مقدرات و نتیجه اعمال نیک و بد هرانسانی را طوق گردن او ساختیم که ملازم و قرین همیشگی او باشد» (اسراء/۱۳). اگر رابطه معرفت و عبادت تبیین شود، انسان می‌تواند از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های وجودی خود استفاده کرده و وجودش را ظرفی

برای فیوضات الهی قرار داده و مسیر تکامل را طی نماید. خردمندی و فرزانگی مبنای انسانیت و تسبیح و عبادت پروردگار و به مقام عبودیت رسیدن یعنی آزادی و حریت، این همان معنای قرآن کریم است که می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا \* وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس/ ۹-۱۰). این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای انجام می‌گیرد، با مطالعه آثار ملاصدرا و تفاسیری که ایشان از آیات قرآنی انجام داده، در پی پاسخ به این سوال اصلی است که از نظر ملاصدرا رابطه کسب معرفت و علم با عبادت و تسبیح پروردگار چگونه تفسیر و معنا می‌شود؟ و میزان هماهنگی نظرایشان با آیات قرآنی چه اندازه است.

هدف این پژوهش این است که با تبیین این رابطه، اولاً مسئله سعادت که در حکمت متعالیه به عنوان مسئله‌ای که عامل پیونددهنده دین و اخلاق است، به روشنی تبیین گردد و در ثانی عوامل مؤثر بر تکامل نفس، اعم از عوامل معرفتی در بعد نظری و عوامل غیرمعرفتی در بعد عملی شناسایی گردد.

## ۲. مبانی فلسفی حکمت متعالیه

برای تبیین رابطه معرفت و عبادت از دیدگاه ملاصدرا، ابتدا لازم است، مبانی انسان‌شناختی فلسفه وی که مبتنی بر نفس و سیر تکاملی آن است، مطرح شود، زیرا بدون توجه به این مبانی نباید در باب نظر ملاصدرا در این زمینه سخن گفت، این مبانی عبارت‌اند از:

۲-۱. **اصالت وجود:** بر اساس قاعده اصالت وجود، وجود سزاوارترین چیز برای تحقیق در خارج است؛ زیرا ماسوای وجود به سبب وجود متحقق و موجود در اعیان و اذهان است. پس به وسیله اوست که هر صاحب حقیقتی به حقیقت خویش می‌رسد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ش: ص ۶).

۲-۲. **تشکیک وجود:** وجود حقیقتی است که تمام موجودات از پایین‌ترین مرتبه که از فعلیتی برخوردار نیست تا آخرین مرتبه که وجود تام و فعلیت صرف است را شامل می‌شود. این وجود به اختلاف تقدم و تأخر و شدت و ضعف دارای مراتب مختلف است. بر این اساس، موجودات گرچه متکثر و متمایزند اما همگی از مراتب حق اول و ذات الهی هستند (همان، ص ۱۳۴).

۲-۳. **بساطت وجود:** از نظر ملاصدرا، وجود، امر واحد بسیط عینی است که میان موجودات خاصه، مشترک به اشتراک معنوی است. از این رو وجودات خاصه همان مراتب امر واحد بسیط‌اند و آن حقیقت واحد عینی در تمام مراتب وجود، ساری است (همو، ۱۹۸۱م: ج ۱، ص ۵۰).

۲-۴. **حرکت جوهری:** بر اساس این اصل ملاصدرا اعتقاد دارد همه موجودات، ذاتاً در حال

حرکت به سمت کمال نهایی هستند و در هیچ حدی از حدود توقف ندارند تا آنجا که به مجرد رسیده و خود را از ماده رها سازند. این حرکت به صورت لبس بعد لبس یا کمال بعد از نقص انجام می‌گیرد؛ به این معنا که در هر مرحله از حرکت، موجود، کمالات مرحله قبل را حفظ کرده و کمال لاحق برای او منضم به کمال سابق می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ ش: ج ۱، ص ۶۰).

## ۲-۵. نظریه جسمانی‌ه الحدوث و روحانی‌ه البقاء نفس: صدرالمألهین بر خلاف نظر

افلاطون و ارسطو که نفس را در حدوث مجرد می‌دانستند، معتقد است که نفس در ابتدای پیدایش خود جوهری است جسمانی، اما در خلال حرکت جوهری پیوسته سیر تکاملی خود را از طریق وصول به مراتب برتر و شدیدتر ادامه می‌دهد و با حفظ وحدت شخصی خود، در نهایت به مرتبه مجرد راه می‌یابد و موجودی مجرد می‌گردد (همان).

۲-۶. معنای عقل و اقسام آن: ملاصدرا بنیادی‌ترین ویژگی انسان را در عقلانیت او دانسته و معتقد است، مراد از عقل، قوه مدرکه نفسانی است که در وجود انسان، سرچشمه تمام چیزهایی است که می‌تواند او را به واقعیت برساند. این قوه خاستگاه حکمت و فرزاندگی است و انسان را به جایی می‌رساند، که عالمی عقلی، مشابه عالم عینی گردد (همان). قوه عقل به اعتبار مزیت قبول و فراگیری علوم از مافوق خویش (عالم عقول) به عقل نظری و به اعتبار قدرت بر تدبیر و تصرف در مادون خویش به عقل عملی تقسیم می‌شود.

## ۲-۷. مراتب عقل نظری: عقل نظری خود از مراتب چهارگانه برخوردار است که عبارت

است از:

الف- عقل هیولایی که خالی از هرگونه صورت است و تنها استعداد پذیرش هر معقولی را دارد.  
ب- عقل بالملکه که معقولات اولیه و بدیهی را دریافت می‌کند و کمال اول برای قوه عاقله محسوب می‌شود.

ج- عقل بالفعل که در این مرحله عقل به کمک معقولات اول و بدیهی، معقولات اکتسابی را تحصیل می‌کند.

د- عقل مستفاد، در عقل مستفاد معقولات هنگام اتصال به عقل فعال مشاهده می‌شوند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ ش: صص ۲۰۰-۲۰۷).

## ۲-۸. مراتب عقل عملی: عقل عملی هم به اعتبار ادراکاتش چهار مرتبه دارد:

الف- تجلیه یا پاک کردن ظاهر: نخستین مرتبه عقل عملی، تهذیب ظاهر است، در این مرتبه، عقل عملی با ادراک جزئیات، حکم به تهذیب ظاهر و رعایت ظاهر دستورات الهی و تبعیت از امامان معصوم (ع) و انسان‌های کامل می‌کند. این مرحله با شریعت انطباق دارد.

ب- تخلیه یا تطهیر باطن: این مرحله تهذیب باطن و روح و تطهیر قلب و نفس از ملکات مردوده و اخلاق زشت و ناپسند و امور ظلمانی است که با «طریقت» انطباق دارد.

ج- تخلیه: نورانی کردن نفس به صورت های علمی و معارف عقلی و صفات مورد رضایت حق تعالی و آراستن باطن که از آن به «حقیقت» نیز تعبیر شده است.

د- حقیقة الحقیقة: فنای نفس از ذات خود و باقی شدن به بقای الهی و کوتاه کردن نظر از هرچه به جز ملاحظه رب و عظمت کبریایی اوست، خصوصیت این مرحله است. در این مرحله، نفس تمامی اشیا را صادره از حق و بازگشت کننده به او می یابد (همان).

۲-۹. **سیر تکاملی نفس**: ملاصدرا اعتقاد دارد، نفس انسانی، برخلاف دیگر موجودات طبیعی و نفسانی و عقلی که دارای مقامات مشخص و معلومی هستند، نه مقامی معلوم در هویت و نه درجه ای معین در وجود دارد، بلکه از مقامات و درجات گوناگونی برخوردار است، عوالمی پیشین و پسین دارد و در هر عالم نیز از صورتی خاص و مقامی ویژه برخوردار است (همو، ۱۹۸۱م: ج ۸، ص ۲۴۳). ایشان در تفسیر آیه شریفه «وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً» (واقعه ۷) می نویسد، به واسطه سه نیروی عقل، خیال و حس، نفس، سه ادراک دارد و برای نفس در هر ادراکی، کمالی وجود دارد، کمال قوه عاقله به ادراک معارف الهی و علوم ربانی است که به وسیله آن انسان در همسایگی خدا و ملکوتش قرار می گیرد و کمال قوه خیال در کارهای خیر و پاکیزه کردن صفات و تبدیل بدی ها به نیکویی ها است و کمال قوه حسی به ادراک آن چه سازگار با حس است، از لذت های جسمانی و اهداف بدنی (همو، ۱۳۹۲ش- ج: ص ۱۴).

### ۳. هویت انسان در اندیشه ملاصدرا

انسان موجودی کمال خواه و طالب کمالات بی نهایت است، او به هر مرتبه ای که برسد مرتبه بالاتر را طالب است و این کمال خواهی، فطری بشر و از جلوه های کرامت اوست. امام خمینی (ره) در مورد فطرت کمال خواه انسان می فرماید: «دو فطرت الهی در خمیره همه انسان ها نهاده شده است؛ یکی گریز از نقص و ناقص و دیگری عشق به کمال و کامل، این دو فطرت هایی است که تمام عائله بشری بدان مخمرند؛ گرچه خود آن ها از آن محجوب باشند (خمینی، ۱۳۷۸ش: ص ۱۱۷). از نظر ملاصدرا، انسان تنها موجودی است که ماهیت معین ندارد، انسان مانند دیگر انواع یک نوع نیست که دارای افرادی باشد، بلکه هر فردی خود یک نوع منحصر به فرد محسوب می گردد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۵ش: ص ۴). انسان موجودی مختار و برخوردار از علم و معرفت است که با خواست و اراده خودش می تواند مسیر

حرکت و رشد خود را رقم بزند. از نظر ملاصدرا، قابلیت اختیار و شرکه ذات ربوبی از ازل در وجود انسان قرار داده، حلقه اتصال بین انسان و خالق و باعث جدایی او از سایر موجودات است. ملاصدرا، با استناد به آیه اول سوره دهر (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا) (انسان ۱/)) معتقد است، انسان برخلاف موجودات دیگر، شیء مَحْضَل و معین نبوده و نیست، او موجودی پایان یافته نیست و در قالب نوع خود محدود و محصور نمی‌گردد (دینانی، ۱۳۹۲، ص: ۷۱). در نگاه ملاصدرا، انسان هم می‌تواند بالاترین مراتب کمال را طی کند و هم در جهت عکس آن سیر کرده و به پایین‌ترین مراتب ضلالت و گمراهی رسیده و به اسفل السافلین سقوط نمایند. این امر نشان می‌دهد که انسان دارای ماهیت ثابتی نیست و حقیقت وجودی او مراتب و کمالات گوناگونی دارد و همین ویژگی از پایه‌های اساسی انسانیت او است. ملاصدرا، کمال و سعادت انسان را هم از جهت معرفتی و هم از جهت کسب فضیلت با تأکید بر حکمت عملی در نظر دارد. وی کمال معرفتی را تکامل قوه نظری عقل انسان می‌داند و تکامل عقل عملی را در رسیدن به مقام عدالت و آزادی و در این سیر، بیش از هر چیز بر تزکیه و تصفیه نفس و نورانی شدن آن تأکید دارد. انسان کامل صدراپی، انسانی تک‌بعدی نیست، یعنی انسانی نیست که تنها با یکی از کمالات، توانسته باشد، خود را به اوج کمالات انسانی برساند، بلکه سیر در کمالات الهی و رسیدن به مقام انسان کامل، باید در همه کمالات و همه ابعاد وجودی، معرفتی، اخلاقی، عرفانی و... انسان باشد. از این‌رو در این مسیر، تقید به اجرای احکام شریعت، اهمیت و اولویت خاصی دارد و می‌توان گفت از مهم‌ترین اوصاف انسان کامل صدراپی، کمال او در شریعت، طریقت و حقیقت است؛ یعنی این انسان در درجه اول به آداب ظاهری شریعت و دین الهی، التزام کامل دارد و در اجرای آن‌ها، مراقبت تام به عمل می‌آورد؛ یعنی هم فرایض را انجام می‌دهد و هم به نوافل می‌پردازد و با قرب به فرایض و نوافل، می‌کوشد تا به حق تعالی واصل شود. با این ملاحظه، در نگاه ملاصدرا، نفس معرفت یافته هدف حقیقی او در عبادت‌ها، نزدیک شدن و وصول به حق تعالی است نه دریافت پاداش و اجر دنیوی یا معنوی؛ یعنی وصول و فنای در حق تعالی هدف اساسی اوست، زیرا او با تمام وجود، عاشق حق است و غیر حق، هیچ جذبه و گیرایی برای او ندارد. اگرچه از نظر ملاصدرا سعادت و تکامل نفس در استفاده هم‌زمان از دو قوه نظری و عملی است؛ یعنی هم رشد در معرفت ظاهری و باطنی و هم تخلق به اخلاق الله و دوری از رذایل ظاهری و باطنی، اما نکته مهم در دیدگاه ملاصدرا، برتری کمال عقلی و معرفتی بر کمال عملی است تا آنجا که او اندیشیدن را از عبادت برتر می‌داند و به حدیث پیامبر اکرم (ص) استناد می‌کند که فرمود:

«تَفَكَّرُ سَاعَةً حَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً؛ یک ساعت تفکر، بهتر از هفتادسال عبادت است» ملاصدرا می‌گوید: به دو دلیل اندیشه از عبادت برتر است؛ نخست اینکه تفکر انسان را به خدا می‌رساند، در حالی که عبادت تنها به پاداش می‌رساند نه خدا. دوم اینکه اندیشه، کار دل و قلب است، در حالی که عبادت عمل اعضاء و جوارح است و چون دل از همه اعضاء شریف‌تر است، عمل او از عبادت برتر است و (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳ش: ص ۱۲۴). البته باید ذکر شود اینکه قرآن می‌فرماید «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/۵۶) این حصر در آیه مذکور، ناظر به آن است که انسان نباید غیر خدا را بپرستد و فقط باید خدا را بپرستد، اما معنایش این نیست که کمال انسان، فقط در عبادت اوست و در معرفت، علم، حکمت، اختراع و ابتکار او نیست بنابراین، آیه یاد شده نمی‌گوید هدف فقط عبادت است، بلکه می‌گوید: فقط عبادت خدا هدف است که غیر خدا را نپرستند (جوادی آملی، ۱۳۹۳ش: ص ۶۵).

#### ۴-۱. رابطه عشق و عبادت در تفکر ملاصدرا

در ابتدا لازم است قبل از ورود به این بحث تعاریف عشق و عبادت را از نظر ملاصدرا بیان کنیم.

۴-۱. **تعریف عشق:** عشق میل مفراط است و به معنی فرط حب و دوستی و مشتق از عشقه است و آن گیاهی است که هرگاه به دور درخت بپیچد آب آن را بخورد و رنگ آن زرد کند و برگ آن را بریزد و بعد از مدتی خود درخت خشک شود و بالجمله عشق تعلق قلب و حب زیاد است. ملاصدرا اعتقاد دارد: خداوند برای هر موجودی کمالی نهاده است و در ذات آن عشقی و شوقی نهاده است که به وسیله آن سیر به کمال وجودی خود کنند (سجادی، ۱۳۷۹ش: ص ۳۳۱). ایشان در تفسیر سوره حمد و در تعریف صراط، در آیه شریفه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...» می‌فرماید: واژه نعمت، نعمت عشق است و اعتقاد دارد، حاصل این دعا، آن است که بنمای به راهی که در آن ترس و بیم نباشد و آن راه جز راه عاشقان نبود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۶ش: ص ۱۷۷-۱۷۸). این همان معنای قرآن است که: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس/۶۲).

۴-۲. **تعریف عبادت:** عبادت، ستایش و تقدیس پروردگار است، به جهت اینکه روح به سوی عالم قدس، وجود، خیر و سعادت حرکت کرده و شهوت و غضب را به بند بکشد. عبادت تکوینی، عبادت انسان بما هو موجود است که همانند تمام اشیاء تسبیح‌گوی خداوند است و عبادت اختیاری یا عقلی، عبادت انسان بما هو انسان است که دلیل آفرینش انسان بوده و در کنار علم حقیقتی از انسان، انسان می‌سازد (همو، ۱۳۶۰ش: صص ۳۶۸-۳۷۰).

عبادت، آن‌گاه در تهذیب روح و تزکیه جان مؤثر است که عبادت‌کننده به مضامینش عارف و معتقد باشد و آن‌ها را در ذهن خود حاضر کند؛ اما اگر در متن عبادت، غفلت داشته باشد، دیگر راه برای تزکیه او نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۴ش: ص ۳۳).

از نظر ملاصدرا خداوند سبحان برای هر یک از موجودات، کمالی را مقرر داشته و در ذاتش، عشق و شوقی بدان کمال و حرکتی برای به پایان رسانیدن آن نهاده است. بنابراین اصل اصالت وجود، وجود تمامش خیر و مؤثر و لذیذ است و مقابل آن عدم، شر و زشتی است؛ و از آن باید گریخت. بنابراین اصل تشکیک وجود، وجود یک نوع است و در ذاتش بسیط و در آن اختلافی نیست جز آن‌که دارای حدود و درجاتی است که همانا منشأ اختلاف ماهیات ممکن و اجناس و فصول آن‌ها است؛ بنابراین وجود، در نفس خودش، تفاوتی جز به کامل‌تر و ناقص‌تر و شدیدتر و ضعیف‌تر بودن ندارد و بنابر حرکت جوهری غایت وجود و کمالش، همان واجب حقیقی است، چون در کمال، از جهت شدت، نامتناهی است و هر یک از موجودات معلول را نصیب و بهره‌ای از آن کمال است که از او افزای می‌شود و نیز نقصی به حسب حدّش در معلول بودن دارد، توضیح مطلب اینکه چون حقیقت وجود از آن روی که حقیقت تام است، نه اقتضای نقص می‌کند و نه متناهی بودن و نه تجدد و نو شدن، زیرا اگر این خصوصیات را اقتضا نماید، واجب‌الوجود از حیث قوه و قدرت نامتناهی نخواهد بود، بنابراین ثابت می‌شود که نقص و نقصان و متناهی بودن از لوازم معلول است، چون امکان ندارد که معلول با علتش در مرتبه وجود، مساوی و برابر باشد زیرا در غیر این صورت یکی از آن دو به سبب علیّت سزاوارتر از دیگری نیست. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۲ش - د: ص ۵۲۱) پس نتیجه می‌گیریم هر چه که معلول چیزی نیست مانند واجب تعالی اصلاً نقصی در او نیست و چون خالص حقیقت وجود خیر و کمال است پس او بزرگ‌ترین موجود از جهت بهجت، سرور و محبت به ذات خودش است و هر چه که در وی معلولیت بیشتر و وسایط بین او و بین حق محض فراوان‌تر باشد او ناقص‌تر است و هر چه که به حق متعال نزدیک‌تر باشد کامل‌تر و تمام‌تر است. ملاصدرا می‌فرماید: «لا یخلو شی من الموجودات عن نصیب من المحبه الالهیه و العشق الالهی و العنايه الربانیه» (همو، ۱۹۸۱م: ج ۷، ص ۱۴۹). هیچ موجودی بی نصیب از محبت و عشق الهی و عنایت خداوند نیست و چون این ثابت شد، در می‌یابیم که هیچ موجودی از موجودات خالی از محبت و عشق الهی و عنایت ربانی نیست و اگر از این عشق و محبت لحظه‌ای خالی بماند، نابود شده و به هلاکت می‌افتد. بنابراین هر موجودی عاشق وجود محض است و طالب کمال و گریزان از عدم و نقص است



و هر ناقصی از نقص خود فراری و آرزومند بیرون آمدن از آن به کمال خویش است و هنگام رسیدن بدان چنگ می‌زند و لذت می‌برد. پس ناگزیر تمام اشیاء، عاشق کمال خویش و مشتاق بدان هنگام نبودنش هستند لذا عشق پیوسته و دائم برای موجود حاصل است، خواه در حال وجود کمال آن موجود باشد و یا در حال فقدان آن کمال. با این مقدمه ثابت شد که از نظر صدرالمتألهین جهان هستی آکنده از عشق است، این عشق از عشق هیولی به صورت آغاز می‌گردد تا بالاترین مراتب ادامه می‌یابد و سرانجام به دریای ذات حق تعالی که مظهر عشق است، سرازیر می‌شود. این عشق ریشه در موجود بودن موجودات دارد؛ موجوداتی که می‌خواهند به سوی او بازگردند و از نقص وجودی ایشان که در صدد تکامل هستند برمی‌خیزد. ملامت‌درا با الهام از آیات الهی این عشق را مقوم و سبب عبادت و تسبیح موجودات دانسته و می‌فرماید: «ان جمیع الاشیاء حی ناطق ذکرالله مسبح ساجده کما نطق به القرآن فی قوله و ان من شیء الا یُسَبِّحُ بحمده و لکن لا تفقهون تسبیهم و قوله و لله یسجد ما فی السماوات و ما فی الارض» (همان، ص ۱۵۳). تمام موجودات زنده و گویا به ذکر الهی‌اند و او را عبادت، تسبیح و سجده می‌کنند، چنان‌که قرآن گویا بدین مطلب است و فرموده «هیچ موجودی نیست، مگر آن‌که به ستایش او تسبیح‌گو است ولی شما تسبیح گفتن‌شان را نمی‌فهمید» (اسراء/۴۴) و فرموده: «آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است خدای را سجده می‌کنند» (نحل/۴۹). پس اگر خداوند بنده خود را فرمان نداده بود و خواننده حق تعالی، او را اجازه ورود به منزل او و رسیدن به وصال او در فرموده خود «یا ایها المرءل؛ ای جامه به خویش پیچیده» (مزل/۱) نداده بود، چه کسی بیشتر شب را برای نماز برمی‌خواست و همه روز را روزه می‌گرفت؟ و رسول خدا(ص) پیش از بعثت، شب‌ها را بیدار و روزها را تشنه و در کوه حرا برای عبادت برپا می‌ایستاد تا این‌که هر دو پای او آماس نموده و می‌فرمود: نور چشم من در نماز است و این انس و خو گرفتن و عشق او به ذکر و عبادت الهی، به سبب معرفت او و علم او به میوه و نتیجه بندگی و عبادت است که معرفت ربوبی است (همو، ۱۳۹۲ ش - الف، ص ۹۰) و این معنای آیه شریف است که می‌فرماید: «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ؛ عبادت پروردگار خویش کن تا حادثه محقق به تو رسد» (حجر/۹۹).

نتیجه بحث اینکه موجودات به سبب وجود رابطی خویش تحت لوای جلال واجب‌الوجودند و به دلیل امکان فقری محتاج فیض الهی‌اند تا از نقص وجودی به کمال برسند، خط سیر این دو طرف عشق الهی به کائنات است و این عشق، عبادت و تسبیح جمیع ممکنات را در پی دارد.

## ۵. انواع عبادات و اغراض آن از نظر ملاصدرا

ملاصدرا در کتاب کسر الاضنام الجاهلیه و مفاتیح الغیب و شواهد الربوبیه مباحثی درباره اقسام عبادات و طاعات و هدف و غرض از وضع نوامیس الاهییه را مطرح می‌کند که کاملاً هماهنگ با حکمت متعالیه و اصول بنیادین آن است، در این مطالب انجام عبادت‌ها به عروج نفسانی از مدارج هستی و دستیابی به سعادت انسانی منجر شده و تزکیه نفس به واسطه عبادات بدنی و قلبی، معبری برای تبدیل و تحول جسمانی نفس در بقای روحانی اوست که در این صورت نفس معرفت یافته با تولد در مرحله عقل بالفعل و اتصال با عقل فعال تجلی صفات و افعال الهی می‌گردد، یعنی غایت عقل نظری نفس در معرفت او از طریق غایت عقل عملی یعنی ایجاد عدالت و آزادی در اسارت بردن شهوت و غضب و سایر قوای نفسانی در حکومت عقل محقق می‌گردد.

**۵-۱. انواع عبادات:** ملاصدرا عبادات را در یک تقسیم به عبادات بدنی و قلبی یا ظاهری و پنهانی تقسیم می‌کند که اطاعت از اوامر و نواهی الهی و تکالیف شرعی مأخوذ از وحی و سرعت گرفتن به آن چه رسول الله آورده و ایمان به آن چه خداوند حکم کرده و تصدیق به وعده و وعید شارع مقدس جهت قرب به خداوند نوع اول عبادات است مثل نماز، روزه، حج، زکات و ... اما عبادات ذاتی و اطاعت ملکوتی که اساساً تغییر و تحول نفس را به دنبال داشته و عبادات نوع اول، مقدمه‌ای برای کسب آن محسوب می‌شود، مثل معرفت حق تعالی و مقربین درگاه او، معرفت به نفس، علم به کیفیت برانگیخته شدن رسولان و نزول کتب آسمانی، عبادات نوع دوم را تشکیل می‌دهند (همو، ۱۳۸۱ش: ص ۳۵).

**۵-۲. اغراض و اهداف عبادات:** از نظر ملاصدرا اعمال و عباداتی که مبنای آن‌ها این معارف و ریاضت برانگیخته شده از معرفت است به سه غرض منتهی می‌گردد: غرض اول؛ ترک توجه به امور غیر از حق و کناره‌گیری از آن‌ها. غرض دوم؛ استخدام قوای نفسی و بدنی در امور مناسب با امر قدسی. غرض سوم؛ لطیف کردن باطن برای قبول تجلیات حق (همان: ص ۳۶). از نظر ملاصدرا آن‌چه که مهم است این است که راه نورانی سیر تکاملی نفس باید هموار شده و موانع از سرراه او برداشته شود، دو رکن اصلی و اساسی در تکامل یعنی تزکیه و تحلیه، ابزاری می‌خواهد که عبادات و طاعات مهم‌ترین قسم آن است. ایشان عبادت نماز را دارای جسم و روحی می‌داند که باعث تزکیه و تحلیه انسان عابد می‌شود، دور کردن انسان از بدکاری و ناروایی (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ عَنِ الْكِبْرِ) (عنکبوت / ۴۵)، جسم نماز است که باعث تزکیه می‌شود و یاد کردن خدا که از هر عبادتی مهم‌تر است (وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ) (عنکبوت / ۴۵)، روح نماز را تشکیل می‌دهد؛ چون خدا را به صفت اکبر توصیف کردن است. پس مراد از ذکر،

ذکر قلب است نه گردش زبان و چون قلب برترین اعضاء است پس طاعتش هم برترین است و این همان تحلیه است (همو، ۱۳۶۳ش: ص ۶۹۰).

در عبادت روزه، جسم عبادت روزه، خودداری و دور کردن انسان از شهوت شکم و زیر شکم است، دور کردن انسان از درد رسانیدن و آزار به نوع انسان از طریق غیبت و تهمت و دشنامی است که باعث تزکیه شده و روح عبادت روزه، تقوای الهی و بسته شدن مجاری لشگرهای ابلیس است (همان).

در عبادت حج، دور کردن مال اضافی از خزینه دل تا آن که او را مشغول ندارد جسم عبادت حج است و روح آن چون برای هر مفیضی همراه با مستفیض آن مناسبت تامی وجود دارد و تأکید مناسبت بین این دو، موجب علاقه افاضه و استفاضه می شود و چون برای هر حقیقت عقلی در این عالم مثال جسمانی وجود دارد و چون نگاه چشم محسوس از مشاهده عقلیات قاصر است و اعتکاف و تعبد بر امثله آن عقلیات باعث می شود به طور کلی از ثواب محروم نشود، لذا کعبه و زیارت حج بدین جهت لذت مشاهده روح ملکوتی حضرت حق را جلوه گر می شود که این روح عبادت حج است (همو، ۱۳۶۰ش: ص ۳۶۹).

## ۶. رابطه معرفت و عبادت در حکمت متعالیه

برای اینکه رابطه معرفت و عبادت را بررسی کنیم، باید به مرجع این دو مفهوم در حکمت متعالیه نظر افکنیم، ملاصدرا با قائل شدن به دو قوه عقل نظری (مرجع معرفت) و عقل عملی (مرجع عبادت) برای نفس، سعادت حقیقی انسان را در گرو کمال آن دو قوه معرفی می کند در حقیقت کمال سعادت علمی و نظری در بُعد معرفت برای نفس آن است که علاقه اش به بدن منقطع شده و به ذات حقیقی خود برگردد که در این صورت به بهجت و سعادت وصف ناپذیر و غیرقابل مقایسه با لذات حسی نائل خواهد شد (همو، ۱۹۸۱م: ج ۹، ص ۱۲۲). چنان که معلم پیشینیان گوید: «داخل در ذات خود و خارج از دیگر اشیاء گردیم، لذا در ذات خود زیبایی و نور و بها و درخششی دیدم که زبان ها از توصیفش ناتوان اند» (همان، ص ۱۲۳)؛ و کمال سعادت عقل عملی، در این است که در حالت تعلق نفس به بدن و ارتباط و مشارکت بین آن دو، نفس به واسطه عبادات، تسلیم مشتتهیات و تمنیات بدن نگشته و آن ها را تحت کنترل خود درآورد، به اعتدال در افعال نائل شده و به واسطه قوت عقل عملی فضیلت عدالت و آزادی صادر شود (همان، ص ۱۲۷). ایشان با نگاه بر آیات شریفه قرآن اعتقاد دارد، کمال انسان منحصر در دو چیز است؛ اول آن که خیر و خوبی را به ذات خیر و خوبی بشناسد و دوم آن که خیر و

خوبی را برای عمل به آن بشناسد، پس مرجع و بازگشت نخستین، به علم و ادراک مطابق با آن است (معرفت) و مرجع دومین به فعل تعدیل کننده است (عبادت) و کمال این دو امر در نوع انسان، مرتبه نبوت و ولایت است و خداوند از ابراهیم خلیل که شیخ انبیاء است، حکایت می‌کند که گفت: «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلِّحْنِي بِالصَّالِحِينَ؛ پروردگارا مرا حکمت بخش (و آن حکمت نظری است) و قرین شایستگانم کن (و آن حکمت عملی است)» (شعرا/۸۳)؛ و درباره حضرت عیسی (ع) می‌فرماید که: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا \* ... وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا؛ من بنده خدایم، مرا کتاب داده و پیامبر قرار داده است (این حکمت نظری است) ... سپس به نمازگزاردن و زکات دادن مادام که زنده باشم سفارش کرده است (و این حکمت عملی است)» (مریم/۳۱) (همو، ۱۳۹۳ش: ص ۳۱).

ملاصدرا، هرچند هدف فلسفه را استکمال انسان از جهت «نظر» و «عمل» دانسته و ماهیت حکمت نظری و عملی را یکی می‌داند؛ یعنی ایشان اعتقاد دارد حکمت نظری و عملی ملازم یکدیگرند به طوری که بدون نظر، عمل ره بجایی نمی‌برد و هدفی نخواهد داشت و بدون عمل، نظر عقیم خواهد بود، اما در نهایت نقش عقل عملی را خدمت‌گزاری به عقل نظری دانسته و تهذیب نفس و اخلاق عملی را مقدمه و پیش‌نیاز اشراق معارف الهی بر قلب انسان می‌داند (همو، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ص ۱۴۱). با این مقدمه رابطه بین معرفت و عبادت از نظر ملاصدرا با توجه به تعمق در افکار او از طریق آثارش در سه راهبرد ذیل جستجو می‌شود:

**الف- ملاصدرا، علم را از سنخ وجود دانسته و اعتقاد دارد در فرایند معرفت و ضرورت تفکر، این وجود متفکر است که دچار تحول و دگرگونی شده و استکمال وجود پیدا می‌کند تا به بالاترین مراتب نفسانی یعنی نفس قدسی نائل می‌گردد (همو، ۱۹۸۱م: ج ۳، صص ۴۶۱ و ۴۶۵).** ایشان مبدأ علوم را عالم قدسی می‌داند (همان، ص ۳۸۴)؛ بنابراین برای علم و معرفت شأن معنوی قائل است. از این جهت چون انسان باید در سیر تکاملی از عالم حس به خیال و از عالم خیال به عالم عقل و از عالم عقل با اتصال به عقل فعال به عالم قدس راه یابد پس معرفت عقلی را باید معنویت الهی مشایعت نماید، یعنی تزکیه مناسب‌ترین بستر تفکر و تعلم است و عبادت بهترین ابزار برای تزکیه است. هم‌چنین او درباره ضرورت همگام بودن تفکر با تهذیب نفس می‌گوید: اگر تزکیه و تهذیب در کار نباشد، نه تنها تفکر انسان نتیجه بخش نیست بلکه اعمال عبادی او نیز بی‌بهره می‌گردند (همو، ۱۳۶۱ش: ص ۲۸۷).

**ب- از نظر ملاصدرا، هدف خلقت، معرفت و علم بوده و انسان‌ها، هرچند شأن وجودی بی‌نهایت دارند ولی با توجه به میزان حرکت عقلی شان، دارای درجات و مراتب متفاوت‌اند**

(همو، ۱۹۸۱م: ج ۸، ص ۳۴۳). ملاصدرا حیات حقیقی انسان را حیات معقول او دانسته و همین عامل را شرافت انسان نسبت به سایر موجودات می‌داند (همو، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ص ۱۴۱). در حکمت متعالیه نفس مسافری است که باید مرتبه جسمانیه الحدوث تا مقام روحانیه البقاء را طی کند تا به حیات ملکوتی خود برسد. از آنجایی که ملاصدرا به استناد آیه کریمه «إِلَيْهِ يَضَعُ الذُّلْمُ الظَّيْبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر/۱۰) نزدیکی و تقرب به خداوند و رسیدن به سعادت عالم آخرت را همانا کسب علم و معرفت دانسته نه عمل و طاعت تنها، اما عمل نیک و عبادت را وسیله‌ای برای رسیدن به آن می‌داند و علم و معرفت را میوه آن معرفی می‌کند، عبادت مانند کاشتن است و معرفت، میوه و نتیجه آن است (همو، ۱۳۹۴ش: ص ۱۰)؛ بنابراین از نظر ملاصدرا «قرب» سعه عقل و نظر است و اینکه ما در نیت هر عبادتی قربه الی الله می‌گوییم یعنی عروج به عالم قدس از طریق معرفت.

ج- از نظر ملاصدرا، حکمت، تشبه به خداست، زیرا حکمت راه‌یابی به ملکوت و حقایق موجودات است (همان: ص ۳). این راه‌یابی منشأ شرف و جودی و ارزشی انسان است. ملاصدرا شأن ذاتی انسان را خردمندی و فرزندی می‌داند ایشان اعتقاد دارد اگر فرصت اندیشیدن و تفکر را از انسان بگیریم او را تا حد حیوانیت و پایین‌تر از آن تنزل داده‌ایم، ایشان اصل نیکبختی‌ها و اساس نیکوکاری‌ها را عبارت از کسب حکمت حقه می‌داند و مقصود از حکمت حقه را علم به خداوند تبارک و تعالی، صفات و افعال و مُلک و ملکوت او و علم به روزستاخیز و منازل و مقامات آخرت و برانگیختن و حشر و نامه اعمال و ترازو و حساب و کتاب روز معاد معرفی می‌کند (همان: ص ۱۰). این ایمان حقیقی و خیر فراوان و فضل بزرگی است که خداوند در فرموده خود بدان اشارت نموده که «وَمَنْ يُوْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره/۲۶۹). از آنجایی که ملاصدرا «حکمت» و «آزادی» را دو موهبتی می‌داند که همراه هم‌اند (همو، ۱۹۸۱م: ج ۹، ص ۸۸)، اعتقاد دارد حریت و آزادی نقطه مقابل عبودیت و بندگی هستند؛ زیرا شهوات، اسارت و بندگی می‌آورد و در خدمت کشیدن نفوس ناقص ضعیف، غالب و چیره‌اند، پس آن نفس، بنده شهوت است و از اطاعت امور بدنی آزاد و حرنیست (همان). نکته ظریف در دیدگاه ملاصدرا که با موضوع این مقاله ارتباط دارد این است که ایشان حریت حقیقی را چیزی می‌داند که غریزی و فطری نفس باشد نه آن چه که با عادت و تعلیم پیدا می‌شود، اگرچه این نیز فاضل و نیکو است و این معنی سخن فیلسوف بزرگ ارسطاطالیس است که گفته: «حریت ملکه‌ای نفسانی و نغهبان نفس است. نغهبانی جوهری نه صناعی» (همو، ۱۳۹۲ش- د: ص ۴۴۸). خلاصه آن که هر کس علاقه و وابستگی بدنی اش ضعیف‌تر شود و علاقه عقلی اش

قوی تر، حریت بیشتری پیدا می‌کند و هر کس برعکس این باشد، عبودیتش بر شهوت بیشتر است. این همان نظر افلاطون است که گفته: «نفوس پست در افق طبیعت و سایه آن اند و نفوس فاضل و نیکو در افق عقل‌اند» (همان).

در نهایت ملاصدرا، اعتقاد دارد تمام فضایل نفسانی به این دو فضیلت بازمی‌گردند، یعنی حکمت که حاصل آن، قوه احاطه به معلومات است و حریت تجرد از مادیات است، اینجاست که پای عبادت به موضوع بازمی‌شود، زیرا همان طوری که در اقسام عبادات و روح و جسم فرایض در این مقاله شرح دادیم بهترین ابزار برای رسیدن به فضیلت حریت، عبادت است، برای مثال وقتی در نیت نماز، تکبیره الاحرام را می‌گوییم و همه چیز را به فراسوی پوچی رها کرده و در برابر عظمت باری تعالی می‌ایستیم یعنی ابتدای راه حریت. وقتی نمازگزار در برابر وسعت و عظمت باری تعالی به سجده می‌رود، یعنی حریت و آزادی از هرچه غیر اوست. وقتی در عبادت حج تمام اشتغالات مادی را با احرام تعویض کرده و بر تجلی مثال باری تعالی طواف عشق را برگزار می‌کنیم یعنی حریت. وقتی در عبادت روزه دهان بر خوردنی‌های مادی، چشم بردیدنی‌های حرام آلود، گوش بر اصوات دروغین می‌بندیم، دروازه‌های قلب را به روی حریت و تجرد از قوای نفسانی مادی باز می‌کنیم.

پس نتیجه می‌گیریم، بندگی و عبادت بدون علم و معرفت وزن و بهایی بر آن مترتب نیست و کوشش غیر عارف (بدون معرفت)، مانند حرکات مردگان و جمادات است که قصد و نیتی در آن‌ها نیست، چنانکه فلاسفه اعتقاد دارند، غایت (هدف نهایی و کمال مطلوب) همانند فاعل است، البته به وجه کمال و صورت تمامی فاعل، لذا مبدأ حرکت اگر طبیعی باشد، غایت و کمال مطلوب آن نیز امری طبیعی است، مانند رسیدن به مکان طبیعی و اگر امری حیوانی باشد، غایت و کمال مطلوب آن نیز امری حیوانی است، مانند خوردن، آشامیدن، شهوت و غضب و اگر مبدأ روحانی باشد، غایت و کمال مطلوب، رسیدن به جهان ملکوت است، مانند معارف آخرت، مراتب رستاخیز و قیامت و اگر امری الهی باشد، غایت و کمال مطلوب آن قرب و نزدیکی است که به فنا نفس و ذات خود و بقاء و پایداری او به مبدأ و غایت خود، در نزد خداوند حاصل می‌گردد، این همان عبادت با معرفت است.

## ۷. سعادت حقیقی و مراتب آن در منظر حکمت متعالیه و رابطه‌اش با معرفت و عبادت

برای اینکه رابطه بین معرفت و عبادت را با سعادت جستجو کنیم ابتدا لازم است به معنا و مفهوم سعادت و ماهیت حقیقی آن و موانع دستیابی آن از نظر ملاصدرا که به صراحت در آثارش

مطرح شده اشاره کرده و سپس این رابطه را که خود می‌تواند تأییدی بر مطالب قبلی تحقیق حاضر باشد بیان کنیم. ملاصدرا در اسفار و بنا بر اصول بنیادی اش، سعادت را یک امر وجودی بیان کرده و بین سعادت آدمی و سعه وجودی وی ارتباط تنگاتنگ برقرار می‌سازد. ایشان در این بیان، سعادت را یک امر وجودی دانسته و چون وجود را قابل تشکیک می‌داند، سعادت را یک امر تشکیکی و بالاترین نوع آن را سعادت عقلانی معرفی می‌کند، ایشان می‌فرماید: «ان الوجود هو الخیر و السعاده و الشعور بالوجود ایضا خیر و السعاده لکن الموجودات متفاضله متفاوتة بالکمال و النقص، فکلما کان وجود اتم، کان خلوصه عن العدم اکثر، و السعاده فیه اوخر...» (همو، ۱۹۸۱م: ج ۹، ص ۱۲۱).

**مراتب سعادت:** ملاصدرا در تفسیر آیات مبارکه سوره اعلی، می‌نویسد: سعادت بر دو قسم است؛ دنیایی و آخرتی، دنیایی خود دو مرتبه دارد؛ داخلی، مانند صحت و سلامتی، خارجی، مانند ترتب و راست آمدن اسباب معاش و مقام، ثروت و آخرتی هم دو مرتبه دارد؛ علمی، مانند معارف و حقایق و عملی، مانند عبادات و کارهای نیکو (همو، ۱۳۹۲ش - ب: ص ۷۴).

از نظر ملاصدرا معنا و مفهوم سعادت با عشق و لذت پیوند خورده و در درجه اعلی آن به بهجت و سرور ختم می‌شود و بر اساس همان معنای تشکیکی بالاترین سعادت را سعادت عقلی می‌داند که به جهت اسباب قوی، به جهت دایره شمول تمام و اکثر و به جهت تکمیل ذات و شعور به مقوم ذات، لازم است. صدرالمتألهین مانند سراسر حکمت حکیمانانه متعالیه دست مخاطب خود را رها نکرده و راه نیل و وصول به این سعادت را نشان می‌دهد. ایشان اعتقاد دارد نفس برای اینکه در سیر ملکوتی اش به سرزمین عقل قدسی برسد، نیاز به دو بال برای پرواز دارد، آن دو بال علم (معرفت) و عمل (عبادت) است.

## ۸. موانع سعادت و راه‌های از بین بردن آن در منظر ملاصدرا

ملاصدرا در رساله سه اصل، موانع سعادت انسان را ضمن سه اصل اساسی معرفی می‌کند:

- ۱- جهل به معرفت نفس که حقیقت آدمی است و بنای ایمان آخرت؛ ۲- حب جاه و مال و میل به شهوات و لذات و سایر تمتعات نفس حیوانی؛ ۳- تسویلات نفس اماره و تدلیسات شیطان مکار (همو، ۱۳۹۲ش - ه: صص ۱۵-۳۴).

با این بیان ملاصدرا، اعتقاد دارد در حقیقت مانع اصلی درک لذت و سعادت، عدم تمایل نفوس انسان به کسب علوم، معارف و کمالات عالی است که این امر به علت وابستگی به بدن مادی، حواس بدنی و تعلق خاطر به امیال و مقاصد دنیوی حاصل می‌شود. پس

به عنوان نتیجه این قسمت می توان گفت: وقتی انسان با عبادات، طاعات و اوامر الهی شهوات و تمایلات نفسانی را از خود دور می سازد و قلاده خشم و غضب را از گردن خود بیرون می آورد و پرده غبار تقلید و وسوس و وهم را از چشم حق بین خود کنار می نهد، دریچه هایی از عالم ملکوت و حقایق اشیاء بر روی او باز می شود و مثال ضعیفی از لذت و سعادت حقیقی را درمی یابد، سپس با سیر و تکامل و معرفت بیشتر، پای در سرزمین بلوغ نفس و مرتبه کاملان واصل می نهد.

ملاصدرا می فرماید: «اگر نفوس انسانی استکمال یافته، قوی گشته و وابستگی آن ها به بدن قطع گردد و حجاب و پرده بین آن و هویت عقلی و انوار ملکوتی برداشته شود و با فکر و درایت خویش به عالم ملکوت اعلی ارتقاء یابد و برای همیشه بدان جا متصل گردد، به سعادت عقلی و لذت معنوی اخروی نائل خواهد شد که قابل مقایسه با هیچ یک از لذات حسی آمیخته به نقایص و آفات نخواهد بود» (همو، ۱۳۶۰ش: ص ۲۵۰).

## ۹. امانت داری انسان کامل در پرتو معرفت و عبادت

همان طوری که می دانیم با توجه به آیات الهی در مقام و عظمت انسان می توان از پذیرش امانت الهی سخن گفت، همان امانتی که خداوند بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه نمود، اما همه آن ها از حمل آن سرباز زدند جز انسان که آن را پذیرفت: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ...» (احزاب/ ۷۲). علامه طباطبایی می فرماید: «امانت هر چه باشد به معنای چیزی است که نزد غیر به ودیعه سپارند تا او آن را برای سپارنده حفظ کند و سپس به وی برگرداند و در آیه مورد بحث امانت عبارت است از چیزی که خدای تعالی آن را به انسان به ودیعه سپرده تا آن را برای خدا حفظ کند و سپس به خداوند برگرداند» (طباطبایی، ۱۳۹۶ق: ج ۱۶، ص ۳۷۰). در اینکه امانت الهی چیست، نظرات مختلفی ارائه شده است. ملاصدرا در یک موضع امانت الهی را صفت و جود و کمال نوری می داند که خداوند بر انسان افزوده کرده است. در موضع دیگری این امانت الهی را قبول فیض الهی بدون واسطه می داند که همان مقام فناء فی الله و بقاء بالله است و این پذیرش فقط به انسان اختصاص دارد: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (جمعه/ ۴) (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۴ش: ص ۱۶۰).

اما از نظر علامه طباطبایی، این امانت کمالی است که از ناحیه داشتن اعتقادات حقه و نیز تلبس به اعمال صالح و ارتقا از حضيض ماده به اوج اخلاص حاصل می شود و اخلاص آن است



که انسان در عقیده و عمل، تنها خدا را برگزیند و برای او شریک قرار ندهد و در این صورت، خداوند متولی امور او خواهد بود و این همان، ولایت الهی است و تنها انسان صلاحیت حمل ولایت الهی را دارد (طباطبایی، همان).

به نظر می‌رسد از آنجایی که وجود انسان در سیر تکاملی نفس دارای مراتب و عوالم گوناگون است که از عالم حس تا عالم عقل در تحول بوده و این وجود مقید و محدود باید به عالم اطلاق و انوار، راه یابد و سرانجام به فنا برسد و این کمالی است که به واسطه معرفت و عبادت برخاسته از آن نصیب انسان می‌گردد. در نظر هر دو بزرگوار، هم توجه به سیر مراتب وجود شده و هم معرفت و عبادت ابزار تزکیه و تکامل است، این همان معنایی است که ما در صدد تبیین آن بودیم.

### ۱۰. جمع بندی و نتیجه گیری

از نظر صد المتألهین، انسان موجودی است که بین دو جنبه حیوانی و فرشتگی زاده می‌شود و میان بدترین و والاترین انسان‌ها از لحاظ انسان بودن تفاوتی نیست و تفاوت‌ها، تنها با میزان دستیابی به کمال انسانیت محقق می‌شود، از نظرایشان، هستی انسان، مساوی «شدن» و سیروورت است. ظرفیت وجودی انسان بی‌نهایت است و این تنها او است که می‌تواند به سبب ترقی در علم و عمل و فنا و بقا به اعلیٰ علیین برسد و یا به واسطه پیروی از هوا و هوس به اسفل السافلین هبوط کند. انسان سعادت‌مند باید با تکامل قوه نظری به کمال معرفتی برسد و با تکامل عقل عملی به مقام حرّیت و عدالت نائل شود و در این سیر، بیش از هر چیز بر تزکیه و تصفیه نفس و نورانی شدن آن نیازمند است. از آنجایی که در حکمت متعالیه منشأ علم و معرفت عالم قدس است و علم شأن معنوی دارد پس باید معرفت عقلی را معنویت الهی همراهی کند این یعنی تزکیه بستر تفکر بوده و عبادت بهترین ابزار برای تزکیه است. هم‌چنین چون انسان به واسطه حرکت عقلی‌اش دارای درجات و مراتب متفاوت است و حیات حقیقی انسان همان حیات معقول اوست، تقرب و نزدیکی به خداوند و رسیدن به سعادت عالم آخرت، همان حکمت حقه است که این میوه، تنها از طریق کاشت عبادت و عمل صالح به ثمر می‌رسد؛ و در پایان حکمت راه‌یابی به ملکوت و عالم حقایق موجودات است و این حکمت وقتی تشبه به خدا می‌یابد که با حریت و آزادی همراه شود، برای اعتلای حریت و عدالت باید قواه سر تعظیم بر سیطره حکومت عقل برآورده و تحت فرمان‌روایی آن قرار بگیرند، باید برای این کار قوا از سلطه شهوت و غضب‌رهای یافته و از مشتبهات آن دوری

گزینند و این جز با بندگی و عبادت میسر نیست. عبادت موجب به دست آوردن معرفت حقیقی می‌شود و معرفت خود، عبادتی والاتر را در پی دارد، عبادت از آن عقل عملی و معرفت از آن عقل نظری بوده و بر این مبنا انسان عالم عابد، انسان به مقصد رسیده است و این همان بیان شریف قرآن است که می‌فرماید: «إِلَيْهِ يَضَعُ الْكَلِمَ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر/۱۰). اوج تجلی معنویت در معرفت، مقام عبودیت است، یعنی عبودیت اوج عقلانیت است.

### فهرست منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۳ش)، *تفسیر موضوعی قرآن (مبادی اخلاق)*، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ ۱۱.
۳. — (۱۳۹۴ش)، *تفسیر موضوعی قرآن (مراحل اخلاق)*، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ ۱۱.
۴. خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۸ش)، *آداب الصلوه*، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، چاپ هفتم.
۵. دینانی، غلامحسین، (۱۳۹۲ش)، *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، انتشارات طرح نو، تهران، چاپ ششم.
۶. سجادی، سید جعفر، (۱۳۷۹ش)، *فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا*، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، تهران.
۷. صدرالدین شیرازی، محمد، (۱۳۶۰ش)، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، مصحح: سید جلال‌الدین، آشتیانی، مرکز الجامعی للنشر، مشهد، چاپ دوم.
۸. — (۱۳۶۱ش)، *العرشیه*، مصحح: غلامحسین، آهنی، انتشارات مولی، تهران.
۹. — (۱۳۶۳ش)، *مفاتیح الغیب*، مصحح: محمد، خواجوی، موسسه تحقیقات فرهنگی، تهران.
۱۰. — (۱۳۷۵ش)، *مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین*، مصحح: حامد، ناجی اصفهانی، انتشارات حکمت، تهران.
۱۱. — (۱۳۸۱ش)، *کسر الاصنام الجاهلیه*، مصحح: جهانگیری، ناشر بنیاد حکمت صدرا، تهران.
۱۲. — (۱۳۸۶ش)، *تفسیر سوره فاتحه الكتاب*، مصحح: سید جلال‌الدین، آشتیانی، بوستان کتاب، قم، چاپ چهارم.
۱۳. — (۱۳۹۲ش- الف)، *تفسیر آیه نور*، مترجم و مصحح: محمد، خواجوی، انتشارات مولی، تهران، چاپ چهارم.

۱۴. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۲ش - ب)، *تفسیر سوره‌های طارق، اعلی و زلزال*، مترجم و مصحح: محمد، خواجه‌جوی، انتشارات مولی، تهران، چاپ چهارم.
۱۵. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۲ش - ج)، *تفسیر سوره واقعه*، مترجم و مصحح: محمد، خواجه‌جوی، انتشارات مولی، تهران، چاپ چهارم.
۱۶. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۲ش - د)، *حکمت متعالیه در اسفار عقلیه اربعه*، سفر چهارم از خلق به خلق، مترجم: محمد، خواجه‌جوی، انتشارات مولی، تهران.
۱۷. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۲ش - ه)، *رساله سه اصل*، مصحح: محمد، خواجه‌جوی، انتشارات مولی، تهران، چاپ چهارم.
۱۸. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۳ش)، *تفسیر سوره جمعه*، مترجم و مصحح: محمد، خواجه‌جوی، انتشارات مولی، تهران، چاپ چهارم.
۱۹. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۴ش)، *اسرار الایات*، مترجم: محمد، خواجه‌جوی، انتشارات مولی، تهران، چاپ پنجم.
۲۰. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن الکریم*، محقق: محمدجعفر، شمس‌الدین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
۲۱. \_\_\_\_\_، (۱۹۸۱م)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۹۶ق)، *تفسیر المیزان*، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۳. کرین، هانری، (۱۳۹۲ش)، *تاریخ فلسفه اسلامی*، مترجم: جواد، طباطبایی، انتشارات مینوی خرد، تهران.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۴ش)، *شرح جلد هشتم اسفار*، محقق: محمد، سعیدی مهر، ناشر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، چاپ دوم.